

پرسش ۶۴۰: بنا بر چه دلیلی شما یمانی هستيد؟

السؤال / ٦٤٠ : سلام من الله العزيز الحكيم.

وبعد .. فقد كثر الحديث عن حضرتكم من فئة الشباب وقد وصل بهم التماذي على بعض من أعلام المذهب الذين هم من يفتوننا بما نعجز عن تأويله.

ولم أجد أي من العلماء أو الخطباء من أتى بذكركم، فأنا شاب في عصر العولمة وعصر الفتن أريد من الله أن ينجيني ويعصمني منها بمحمد وآل محمد، ولست بعالم حتى أزي أحد على أحد.

ولكن من الأمور المعروفة أنه أول رقاب تقطف هي رقاب العلماء وليس جميعهم؛ لأنها لو خليت خربت، ولكن ما إثباتك على أنه أنت اليماني المهدي الذي ذكر في وصية الرسول محمد(ص)، وما هو إعجازك، وما أنت مقبل عليه؟
والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

المرسل: أحمد مهنا - الكويت

پرسش ۶۴۰: سلام من الله العزيز الحكيم.

و بعد... جوانان از حضرت عالی بسیار سخن می گویند و با گذشت زمان از برخی بزرگان مذهب کسانی که برای ما فتوا صادر می کنند چیزهایی بیان می دارند که ما از تفسیر و تاویل آن ناتوانیم. من عالم یا خطیبی که ذکر می از شما بگویند، نمی یابم... من جوانی هستم که در عصر جهانی شدن و عصر فتنه ها زندگی می کنم و از خداوند می خواهم به محمد(ص) و آل محمد(ع) مرا از آن نجات دهد و حفظ کند؛ من عالم نیستم تا بتوانم کسی را بر کس دیگری تزکیه کنم و برتری دهم. ولی از جمله موارد معروفی که وجود دارد این است که اولین گردن هایی که قطع می شود، گردن علما است و البته نه همه ی آن ها. زیرا کسی که نپذیرد، فاسدمی شود. اما چه دلیلی برای اثبات این مطلب وجود دارد که تو همان یمانی مهدی هستی که در وصیت حضرت محمد(ص) ذکر شده است؟ و معجزه ی شما چیست؟ و رویکرد شما چگونه است؟

و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

فرستنده: احمد مهنا - كويت

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على بلائه و على عظيم نعمائه، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

ورد في رواية الوصية المقدسة ما يلي: (... يا أبا الحسن، أحضر صحيفة و دواة، فأملئ رسول الله (ص) وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضوع، فقال: يا علي، إنه سيكون بعدي اثنا عشر إماماً و من بعدهم اثنا عشر مهدياً، فأنت يا علي أول الإثني عشر إماماً ... و ساق الحديث إلى أن قال: و ليسلمها الحسن (ع) إلى ابنه م ح م د المستحفظ من آل محمد (ع)، فذلك اثنا عشر إماماً، ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المهديين له ثلاثة أسامي اسم كاسمي و اسم أبي و هو عبد الله و أحمد، و الاسم الثالث المهدي، و هو أول المؤمنين) [196].

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على بلائه و على عظيم نعمائه و صل الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

در روایت مقدس چنین آمده است: «... یا ابا الحسن صحیفه و دواتی حاضر کن. و پیامبر خدا (ص) وصیتش را املا فرمود تا به این جا رسید که فرمود: یا علی پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی (ع) هستند، یا علی تو نخستین دوازده امام هستی...» و سپس حدیث را ادامه می دهد تا آن جا که فرمود: و حسن (ع) آن را به فرزندش، محمد، مستحفظ از آل محمد (ع) تسلیم کند و ایشان دوازده امام می باشند و سپس دوازده مهدی (ع) بعد از او می باشد. پس اگر وقت وفاتش رسید،

خلافت را به فرزندش نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورنده گان می باشد» ([197]).

أحمد إذن هو ابن الإمام المهدي (ع) وهو وصيه وهو أول المؤمنين به، وكونه أول المؤمنين به يقتضي أن يكون موجوداً في زمن الظهور، وإيمانه بالإمام المهدي يسبق الأصحاب الـ ٣١٣.

بنابراین احمد همان پسر امام مهدی (ع) و وصی او و اولین ایمان آورنده گان به او است. این که احمد اولین ایمان آورنده به او است مستلزم آن است که وی در زمان ظهور، حضورش موجود و ایمان او به امام مهدی (ع) قبل از ایمان ۳۱۳ اصحاب او باشد.

وعن الإمام الباقر (ع)، قال: (خروج السفیانی والیمانی والخراسانی فی سنة واحدة، فی شهر واحد، فی یوم واحد؛ نظام كنظام الخرز يتبع بعضه بعضاً، فیکون البأس من كل وجه، ویل لمن ناواهم، وليس فی الرايات رایة أهدى من رایة الیمانی، هی رایة هدی؛ لأنه يدعو إلى صاحبكم. فإذا خرج الیمانی حرم بیع السلاح علی الناس، وكل مسلم، وإذا خرج الیمانی فانهض إليه، فإن رایته رایة هدی، ولا یحل لمسلم أن یلتوی علیه، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار؛ لأنه يدعو إلى الحق، وإلى طریق مستقیم) ([198]).

از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود: «خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز خواهد بود؛ درست مانند دانه های تسبیح یکی پس از دیگری خواهند آمد. به هر سو که بنگری ترس و وحشت و اضطراب خواهد بود. وای به حال کسی که با آنها درافتد. پرچمی از پرچم یمانیه هدایت یافته تر نیست. پرچم هدایت،

همان است زیرا او مردم را به صاحب‌تان دعوت می‌کند. هنگامی که یمانی خروج کرد، فروختن سلاح بر مردم و بر هر مسلمانی حرام می‌شود. هنگامی که یمانی خروج کرد به سوی او به‌پاخیز چراکه پرچم او پرچم هدایت است و روی‌گردانی از آن برای مسلمان، جایز نیست. هر کس که چنین کند از اهل آتش است چرا که یمانی به حق فرامی‌خواند و به‌راه مستقیم دعوت می‌کند» ([199]).

تأمل ما يلي:

(لا يحل لمسلم أن يلتوي عليه فمن فعل ذلك فهو من أهل النار): وهذا يعني أن اليماني صاحب ولاية إلهية، فلا يكون شخص حجة على الناس بحيث إن إعراضهم عنه يدخلهم جهنم وإن صلوا وصاموا إلا إذا كان من خلفاء الله في أرضه وهم أصحاب الولاية الإلهية من الأنبياء والمرسلين والأئمة والمهديين.

در این مطلب تأمل کن:

«روی‌گردانی از آن برای مسلمان، جایز نیست. هر کس که چنین کند از اهل آتش است». این به معنی آن است که یمانی، صاحب ولایت الهی است. نمی‌شود شخصی بر مردم حجت باشد به گونه‌ای که روی‌گردانی آن‌ها از او، ایشان را به جهنم وارد کند حتی اگر نماز بخوانند و روزه بگیرند، مگر این که آن شخص از جانشینان خدا بر زمینش باشد؛ اینها اصحاب ولایت الهی از انبیاء و فرستادگان و ائمه و مهديين (ع) می‌باشند.

فعن أبي عبد الله (ع)، قال: (إنَّ الله لا يستحيي أن يعذب أمة دانت بإمام ليس من الله وإن كانت في أعمالها برة تقية، وإنَّ الله ليستحيي أن يعذب أمة دانت بإمام من الله وإن كانت في أعمالها ظالمة مسيئة) ([200]).
وروايات أخرى في نفس الصفحة من الكافي.

از ابو عبدالله امام جعفر صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «خداوند شرم ندارد عذاب کند امتی را که به امامی گرویده‌اند که از جانب خدا نیست، حتی اگر کارهای آن‌ها نیکو و پاکیزه باشد، و خداوند شرم دارد عذاب کند امتی را که به امامی گرویده‌اند که از جانب خدا است، حتی اگر کارهای آن‌ها ستم‌گرانه و گنه‌کارانه باشد» [201] در همان صفحه از کتاب کافی روایات دیگری در همین معنا وجود دارد.

فطالما كانت معصية اليماني توجب النار إذن هو إمام عادل من الله تعالى.

مادام که نافرمانی نسبت به یمانی، آتش را به دنبال داشته‌باشد، یعنی او امامی عادل از جانب خداوند متعال است.

(لأنه يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم): والدعوة إلى الحق والطريق المستقيم أو الصراط المستقيم تعني أن هذا الشخص لا يخطأ فيدخل الناس في باطل أو يخرجهم من حق، أي إنه معصوم منصوص العصمة، وبهذا المعنى يصبح لهذا القيد أو الحد فائدة في تحديد شخصية اليماني، أما افتراض أي معنى آخر لهذا الكلام (يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم) فإنه يجعل هذا الكلام منهم بلا فائدة فلا يكون قيداً ولا حداً لشخصية اليماني وحاشاهم من ذلك.

«زیرا او به حق فرامی‌خواند و به راه مستقیم دعوت می‌کند». فراخواندن به حق و راه مستقیم یا صراط مستقیم، به این معنا است که از این شخص خطا و اشتباهی سر نمی‌زند تا با آن مردم را به باطل درآورد یا از حق خارج گرداند؛ یعنی وی معصوم و بر عصمت او نص وارد شده است؛ و به این معنا، این قید یا محدودیت، در مشخص شدن شخصیت یمانی قابل قبول است. در نظر گرفتن هر معنای دیگری برای این سخن «او به حق فرامی‌خواند و به راه مستقیم دعوت می‌کند»، این کلام را بی‌فایده می‌کند زیرا در

این صورت، برای شخصیت یمانی، حد و قیدی باقی نمی ماند و این از ساحت آن ها به دور است!

ویؤكد هذا ما ورد في القرآن الكريم: (قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ * يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ) [202].

آیات قرآن بر این معنا تاکید ورزیده اند: (گفتند: ای قوم ما، ما کتابی شنیدیم که بعد از موسی نازل شده، کتاب های پیشین را تصدیق می کند و به حق و راه راست راه می نماید)* ای قوم ما، این دعوت کننده به خدا را پاسخ گوید و به او ایمان بیاورید تا خدا گناهان تان را ببامرزد و شمارا از عذابی دردآور در امان دارد) [203].

والآن تبين لنا أنّ اليماني حجة منصوص العصمة، والحجج تعرفنا بهم رواية الوصية آفة الذكر وهم الأئمة الإثنا عشر والمهديون الإثنا عشر، واليماني ممد للإمام المهدي، فيتعين كونه ولده أحمد، وثمة براهين أخرى على هذه الحقيقة تجدها في كتب الأنصار حفظهم الله.

اکنون بر ما روشن شد که یمانی حجتی است که عصمت او منصوص می باشد (دارای نص می باشد)، و حجت ها به وسیله ی روایت وصیت که پیشتر ذکر شد، به ما معرفی و شناسانده می شوند که آن ها دوازده امام و دوازده مهدی هستند، و یمانی زمینه ساز امام مهدی (ع) است. این مطلب که وی فرزندش، احمد است و نیز برخی دلایل دیگر بر این حقیقت را می توانی در کتاب های انصار_ خداوند حفظشان کند_ بیابی.

ولكي تطمئن إلى أنّ السيد أحمد الحسن (ع) هو اليماني وهو وصي الإمام المهدي ورسوله، تأمل هذه الرواية:

برای این که مطمئن شوی که سید احمد الحسن (ع) همان یمانی و همان وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (ع) است، به این روایت دقت کن:

عن محمد بن الفضل، عن الرضا(ع): (في حديث طويل أنه حضر في البصرة في مجلس عظيم فيه جماعة من العلماء وفيه جاثليق النصارى ورأس الجالوت، فالتفت الرضا(ع) إلى الجاثليق وقال: هل دل الإنجيل على نبوة محمد(ص). قال: لو دل الإنجيل على ذلك لما جحدناه، فقال(ع): أخبرني عن السكته التي لكم في السفر الثالث. فقال الجاثليق: اسم من أسماء الله لا يجوز لنا أن نظهره. قال الرضا(ع): فإن أقررتك أنه اسم محمد ... (وبعد أن ذكر الإمام(ع) ما جاء في الإنجيل والتوراة من ذكر للرسول(ص))، قال - أي الجاثليق ورأس الجالوت -: والله لقد أتى بما لا يمكننا رده ولا دفعه إلا بجحود الإنجيل والتوراة والزبور، وقد بشر به موسى وعيسى عليهما السلام جميعاً، ولكن لم يتقرر عندنا بالصحة أنه محمد هذا، فأما اسمه محمد فلا يصح لنا أن نقر لكم بنبوته ونحن شاكون أنه محمدكم. فقال الرضا(ع): احتججتكم بالشك، فهل بعث الله من قبل أو من بعد، من آدم إلى يومنا هذا نبياً اسمه محمد؟ فأحجموا عن جوابه ... (الخ) [204].

محمد بن فضل از امام رضا(ع) در حدیثی طولانی روایت کرده است که: «حضرت(ع) در بصره در مجلس بزرگی از علما که در میان آنها جاثلیق انصاری و راس جالوت بودند، حاضر شد. امام رضا(ع) رو به جاثلیق کردند و فرمود: آیا انجیل بر نبوت محمد(ص) دلالتی نیاورده است؟ جاثلیق گفت: اگر دلالت می آورد ما منکر آن نمی شدیم. حضرت فرمود: از السکته در سفر سوم که شما می دانی مرا خبرده. جاثلیق گفت: نامی از نام های خدا می باشد و برای ما جایز نیست آن را آشکار کنیم. امام

رضا(ع) فرمود: اگر از شما اقرار گرفتیم که این، نام محمد است... و پس از آن که امام(ع) آن چه را که در انجیل و تورات درباره‌ی حضرت رسول(ص) آمده بیان نمود، آن دو_ یعنی جاثلیق و راس جالوت_ گفتند: به خدا سوگند او چیزهایی بر ما عرضه کرد که امکان رد کردن یا پاسخ دادن به آن وجود نداشت مگر با انکار و رد انجیل و تورات و زبور، موسی و عیسی(ع) همگی به او اقرار کردند ولی ما نمی‌توانیم به صحت آن اقرار کنیم که این محمد شما همان محمد مذکور در کتاب‌ها است؛ ما نمی‌توانیم این گونه اقرار کنیم و شک داریم که این محمد شما همان محمد است. «حضرت فرمودند: با شک و تردید بر من احتجاج کردید. آیا خداوند از قبل یا بعد، از آدم(ع) تا این لحظه پیامبری را مبعوث کرده است که نامش محمد باشد؟ پس در پاسخ در ماندند... الخ» [205].

وجه الاستدلال بهذه الرواية:

الإمام الرضا(ع) يحتج على جاثليق النصارى ورأس الجالوت اليهودي بأن نبوة الرسول الكريم محمد(ص) ثابتة، ودليله إلى إثباتها أن اسمه الشريف قد ورد في كتبهم، ويذكر لهم المواضع التي ذكر فيها اسمه(ص)، والقوم يقرون له بأن ورود نبي اسمه محمد يأتي في آخر الزمان أمر لا يسعهم إنكاره إلا بجحود الإنجيل والتوراة والزبور. ولكنهم مع إقرارهم هذا يشكون في أن يكون المقصود هو نبي الإسلام(ص)، أي إنهم يقبلون المفهوم ولكنهم يشكون في المصداق، فهم يقولون إنهم لا يسعهم الإقرار بنبوة محمد رسول الله(ص) لمجرد أن اسمه محمد.

وجه استدلال به این روایت:

امام رضا(ع) بر جاثلیق نصاری و راس جالوت یهودی بر این که نبوت پیامبر اکرم حضرت محمد(ص) ثابت شده است محاجه می‌کند و دلیل آن حضرت(ع) بر اثباتش این است که نام شریف پیامبر در کتاب‌های خود آن‌ها آمده است و حضرت جاهایی که

اسم پیامبر(ص) در آن آمده است را برای آن‌ها بیان می‌دارد. آن‌ها نیز نزد حضرت اقرار می‌کنند که درج پیامبری به اسم محمد که در آخر الزمان می‌آید، موضوعی است که قادر به انکار آن نیستند مگر این که انجیل، تورات و زبور را رد کنند. لیکن آن‌ها با وجود چنین اقرار و اعترافی، در این که مقصود، همان پیامبر اسلام(ص) است شک و تردید رومی دارند؛ یعنی آن‌ها مفهوم را می‌پذیرند ولی در مصداق، شک و گمان می‌ورزند؛ آن‌ها می‌گویند نمی‌توانند صرفاً به این دلیل که اسم پیامبر خدا حضرت محمد(ص)، «محمد» است، به او اقرار کنند.

وهنا يجيبهم الإمام الرضا(ع) بقوله: (احتجتم بالشك)، أي إنكم لا تملكون حجة إيجابية، وإنما حجتكم هي حجة سلبية، ثم يقطع عليهم هذه الحجة السلبية بقوله: (فهل بعث الله من قبل أو من بعد، من آدم إلى يومنا هذا نبياً اسمه محمد؟)، فيجمون عن جوابه وتتقطع شكوكهم الواهية.

در اینجا امام رضا(ع) با عبارت «با شک و تردید بر من احتجاج کردید» پاسخ آن‌ها را می‌دهد، یعنی شما دلیل ایجابی ندارید و دلیل شما صرفاً سلبی است. سپس همین دلیل سلبی را نیز بر ایشان بی‌اثر می‌سازد، با این سخن خود که فرمود: «آیا خداوند از قبل یا بعد، از آدم(ع) تا این لحظه، پیامبری را مبعوث کرده است که نامش محمد باشد؟» و آن‌ها از جواب درمی‌مانند و شبهات واهی شان نقش بر آب می‌شود.

الإمام الرضا(ع) بعبارة أخرى يقول لهم استقرأوا التاريخ من زمن آدم(ع) إلى يومكم هذا، هل تجدون فيه رجلاً اسمه محمد ادعى أنه مبعوث من الله تعالى، فإذا لم تجدوا - ولن تجدوا - فلا محيص لكم من الإقرار بأن نبينا(ص) هو النبي المقصود الذي ذكرته كتبكم.

امام رضا(ع) به عبارتی دیگر به آن‌ها می‌گوید تاریخ را از زمان آدم(ع) تا امروز بررسی کنید؛ آیا در آن مردی به اسم محمد می‌یابید که ادعا کرده باشد از جانب خدای

متعال مبعوث شده است؟ پس اگر نیافتید _ و قطعاً نمی یابید _ چاره‌ای ندارید جز این که اقرار کنید پیامبر ما (ص) همان پیامبر مقصود است که در کتاب‌های شما ذکر او به میان آمده است.

وبطبيعة الحال لابد أن نتذكر دوماً أن ذكر رسول الله في كتب الأديان الإلهية السابقة كان على سبيل النص عليه والوصية به، فنحن بإزاء احتجاج بالوصية على نبوة الرسول محمد، وطريق الإثبات على صدق المدعي وأنه هو المعني، هو استقراء التاريخ الذي يشهد بعدم وجود مدع للوصية سوى صاحبها. وليس هذا حسب، بل يمكننا إضافة بُعد مهم آخر لاستدلال الإمام الرضا (ع)، وهو ما نتوضحه بعد أن نعلم أن احتجاج الإمام الرضا (ع) كامل وصحيح لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه، فهو احتجاج رجل لا ينطق عن الهوى إن هو إلا وحي يوحى.

طبیعتاً ما باید همواره این نکته را متذکر شویم که آمدن نام رسول خدا در کتب ادیان الهی سابق، بر سبیل نص بر آن حضرت و وصیت نمودن به او بوده است. ما به‌ازای احتجاج به وصیت بر پیامبری حضرت محمد (ص) و روش اثبات برای درستی ادعاکننده که همان هدف مورد نظر است، تکیه بر تاریخ است که شهادت می‌دهد به غیر از صاحب وصیت مدعی دیگری وجود ندارد. به علاوه می‌توانیم بُعد مهم دیگری به استدلال امام رضا (ع) اضافه کنیم؛ موردی که به روشنی از آن درمی‌یابیم، زیرا می‌دانیم احتجاج امام رضا (ع) کامل و صحیح و به گونه‌ای است که نه از پیش روی و نه از پشت سر، باطل به آن راه ندارد؛ چرا که این احتجاج از آن مردی است که سخن از روی هوا نمی‌گوید و آن چه می‌گوید جز وحی که (از مبدأ اعلی) به او القاء می‌شود، نیست.

إذا علمنا هذا، نتساءل الآن: ماذا لو أنّ الجاثليق ورأس الجالوت أجابا الإمام الرضا(ع) قائلين: نعم، لم يسبق لأحد أن ادعى أنه المعني بما ورد في كتبنا، ولكن هذا لا يمنع أن يأتي شخص في قابل الأيام ليدعي ذلك.

حال که این مطلب را دانستیم، این پرسش را مطرح می‌کنیم که: اگر جاثلیق و راس جالوت در پاسخ به امام رضا(ع) می‌گفتند: «آری»، سابقه‌ ندارد کسی ادعا کرده باشد که او همان شخص ذکر شده در کتاب‌های ما باشد، ولی این مانع نمی‌شود که شخصی در روزگار بعدی بتواند آن را ادعا کند.

أقول: هل كان مثل هذا الجواب المفترض يسقط استدلال الرضا(ع)؟

من می‌گوییم: آیا این پاسخ احتمالی، استدلال امام رضا(ع) را بی‌اثر و بی‌نتیجه می‌کرد؟

قلنا فيما تقدم أنّ احتجاج الإمام الرضا(ع) كامل وصحيح، ولا يشك بهذا إلا جاهل بحقيقة الإمام الرضا(ع)، وبحقيقة الإمامة.

پیشتر گفتیم که احتجاج امام رضا(ع) کامل و صحیح است و در این قضیه کسی شک روانمی‌دارد مگر آن که به حقیقت امام رضا(ع) و به حقیقت امامت جاهل باشد.

ومن منطلق هذا الإيمان بصحة احتجاج الإمام(ع) يمكننا أن نتصور فهماً لاحتجاجه، هو أنه(ع) يريد أن يقرر حقيقة هي أنّ الوصية لا يمكن أن يدعيها غير صاحبها أبداً، وبهذا التصور نعلم أنّ الجواب المفترض لا يشكل نقضاً على استدلال الإمام الرضا(ع)، بل إنه لن يشكل في الحقيقة سوى استمرار لمنطق الشك الفارغ غير المستند على حجة حقيقية إيجابية.

از چنین دیدگاهی که اعتقاد تام به درستی احتجاج امام رضا(ع) دارد، می‌توانیم درکی از احتجاج آن حضرت به دست آوریم به این صورت که حضرت می‌خواسته‌است این حقیقت را بیان نماید که وصیت را فقط و فقط صاحب آن می‌تواند ادعا کند و نه کس دیگر؛ و بر اساس این انگاره، می‌دانیم که جواب احتمالی (فوق) استدلال امام رضا(ع) را نقض نمی‌کند بلکه در واقع چیزی نیست جز ادامه‌ی منطق تردید بی‌پایه و غیرمستند بر دلیل حقیقی ایجابی.

والحق أنّ العقول السليمة تدرك الضرورة المحتممة من حفظ وصايا الأنبياء، بل النص الإلهي عليهم من تلاعب المزورين ومدعي الباطل، إذ أنّ افتراض إمكانية أن ينتحل مزور وصايا الأنبياء والحجج أو النص الإلهي عليهم سيفتح الباب على مصراعيه لدخول الشك واستفحاله في العقول والقلوب، فلا يسع إنسان بعد تحقق افتراض الانتحال الباطل أن يطمئن أبداً لمن يدعي أنه نبي أو وصي، وستسقط الحجة الأولى والأقوى التي يحتجون بها، وهذا خلاف الفرض.

أبو محمد الأنصاري - ٥ / ٤ / ٢٠١٠ م

واقعیت آن است که عقل‌های سلیم ضرورت قطعی حفظ وصایای پیامبران را درک می‌کند، و حتی نص الهی وارد بر آن‌ها، باید از دست‌کاری جااعلان و مدعیان دروغین محفوظ بماند؛ زیرا فرض وجود داشتن این امکان که جاعل اوصیای انبیاء و حجت‌ها یا نص الهی بر آن‌ها بتواند خود را جا بزند، دروازه‌ی ورود شک و خطر آن در عقل‌ها و قلب‌ها را به‌طور کامل بازمی‌کند و آن‌گاه پس از تحقق فرض جعل هویت دروغین_ انسان هرگز نمی‌تواند به کسی که مدعی شده‌است من نبی یا وصی هستم اطمینان یابد و به این ترتیب آن حجت نخستین و مستحکم‌تر که به آن احتجاج می‌جویند ساقط می‌شود، و این خلاف فرض است.

ابومحمد انصاری - ٥ / ٤ / ٢٠١٠ م



- [196] - غيبة الطوسي: ص 150.
- [197] - غيبة طوسي: ص 150.
- [198] - غيبة النعماني: ص 262، بحار الأنوار: ج 52 ص 232، معجم أحاديث الإمام المهدي (ع): ج 3 ص 255.
- [199] - غيبة نعماني: ص 262؛ بحار الأنوار: ج 52 ص 232؛ معجم احاديث الامام مهدي g: ج 3 ص 255.
- [200] - الكافي: ج 1 ص 376.
- [201] - كافي: ج 1 ص 376.
- [202] - الاحقاف: 30 - 31.
- [203] - احقاف: 30 و 31.
- [204] - بحار الأنوار: ج 49 ص 75.
- [205] - بحار الانوار: ج 49 ص 75.